

بررسی کتاب «نور الانوار» علی اصغر بروجردی در حوزه مهدویت
(با تأکید بر نشانه‌های ظهور)

محمد شهبازیان*

نعمت الله صفری فروشانی**

چکیده

کتاب «نور الانوار» یکی از مجموعه کتاب‌هایی است که در دوران قاجاریه و از سوی یکی از روحانیون مقیم تهران نگارش شده است. این کتاب در مورد امام مهدی علیه السلام نگارش گردیده و یکی از منابع اصلی کتاب‌های پس از خود در این موضوع مانند مظهر الانوار شیخ ابوالحسن مرندی، علائم ظهور ناظم الاسلام کرمانی و وقایع الظهور عباسعلی گورتانی بوده است. در کنار وجوه قوت این کتاب، مطالبی در مورد نشانه‌های ظهور درج شده که بدون سند بوده و از اقوال شاذ و برداشت‌های اشتباه نشأت گرفته است. از این رو، لازم است با بررسی و ریشه یابی مطالب این کتاب، برخی از انحراف برداشت‌ها و نقل در فضای مهدویت را که امروزه در میان عموم جامعه وجود دارد، اصلاح کنیم. روش این مقاله توصیفی - تحلیلی بوده و هدف آن بررسی سندی و دلالتی دیدگاه‌های این فرد در زمینه نشانه‌های ظهور است. واژگان کلیدی: کتاب نور الانوار، علی اصغر بروجردی، نشانه‌های ظهور، قاجاریه.

مقدمه

با ایجاد تفکر انحرافی در عرصه موعود باوری شیعی در دوران قاجار، مانند شیخیه، بابیه و بهائیه؛ عالمان دینی خود را به تبیین انحراف‌های عقیدتی و پاسخگویی به ادعاهای مدعیان دروغین موظف دانستند. از این رو، به بهانه نقد و رد ادعاهای علی محمد باب (۱۲۶۶ ق، ۱۲۲۸ ش) و حسینعلی نوری (۱۳۰۹ ق، ۱۲۷۰ ش) تالیف کتاب در خصوص امام مهدی علیه السلام در دوره قاجار شدت بیش تری به خود گرفته بود.^۱ از آنجا که موضوع نشانه‌های ظهور از مباحث مورد علاقه عموم مردم بوده؛ اما در تحلیل و کارکرد آن در اختیار عموم و حتی نزد برخی خواص وجود معیار مشخصی ندارد؛ راهی ساده و جذاب در فراخوانی متدینین جاهل به فرقه‌های انحرافی قرار گرفته و کم‌تر مدعی دروغینی را سراغ داریم که به این مقوله توجه نکرده باشد. از این رو، مبلغان فرقه بابیه و بهائیه از این دستاویز بهره برده و جامعه به ستوه آمده ایران در دوره قاجار را که با فقر اقتصادی و فرهنگی دست و پنجه نرم می‌کرد، به موعودی موهوم راهنمایی کردند و جعل، تحریف معنایی و تطبیق در نشانه‌های ظهور را در مورد بنیان‌گذاران خود به کار گرفتند. از طرف دیگر، برخی ناقدان این بدعت‌ها، در نگاشته‌های خود ضمن تمرکز بر نشانه‌های ظهور، به لغزش دچار شده و در پاسخگویی به تطبیق‌های اشتباه و یا تحریف‌های معنایی، از عملکرد اشتباه تطبیق بهره برده اند.

یکی از کتاب‌های نگاشته شده تأثیرگذار در این دوره، «نور الانوار»، تالیف شیخ علی اصغر بروجردی است. اگر چه برخی مطالب این نویسنده دارای نکات ارزشمندی در مباحث مهدویت است؛ به دلیل عدم کار تخصصی در برخی روایات و لغزیدن در دام تطبیق نشانه‌های ظهور، گزارش‌هایی غیر معتبر و تطبیق‌های غیر قطعی را متذکر گردیده که علاوه بر کاستن از اعتبار کتاب، زمینه برخی انحراف‌های نویسندگان بعدی را نیز فراهم کرده است. در این مقاله، مبتنی بر مطالب این کتاب، برخی از موارد تطبیق و غیر معتبر را عرضه می‌کنیم.

۱. برای دیدن نام کتاب‌ها در این دوره ر.ک: فصلنامه مشرق موعود، ش ۵، مقاله دوره قاجار و تالیفات درباره مهدویت، سید مهدی عرب حسینی.

مؤلف این کتاب علی اصغر بروجردی، یکی از نویسندگان قرن سیزدهم هجری و ساکن تهران بوده است. در مورد این شخص اطلاع زیادی میان شرح حال نویسان وجود ندارد. بهترین منبع معرفی ایشان شرح حال خود نوشته‌ای است که در انتهای کتاب (نور الانوار) وجود دارد که به همت محمدحسین فارسی تدوین شده است (بروجردی، ۱۳۲۸: ۳۵۵). فارسی خود را به عنوان نسخه بردار نور الانوار معرفی کرده و مدعی است پس از جست‌وجوی بسیار، برای یافتن کتابی مفید در مورد مهدویت به این کتاب دست یافته است. ایشان با مؤلف کتاب معاصر بوده و پس از تصمیم جهت کتابت و نسخه برداری مطالب ایشان با او دیدار می‌کند (همان: ۳۵۶).

فارسی در ابتدا به خود نگاشته‌ای که علی اصغر بروجردی در چهل و چهار سالگی مرقوم کرده (همان: ۳۵۹)، اشاره می‌کند، که وی خود را متولد ۱۲۳۱ قمری (۱۱۹۴ شمسی) در شهر بروجرد ذکر نموده است و پس از مدتی همراه پدرش به همدان رفته و در اوایل بلوغ به تحصیل علوم دینی می‌پردازد. سپس برای ادامه تحصیل به اصفهان (از طریق کاشان)، نراق و بروجرد می‌رود. در اصفهان ده ماه و در بروجرد یک سال و شش ماه توقف کرده است. او استادان خود را در این دوره میرزا علی نقی، پسر برادر بحر العلوم نجفی طباطبایی و ملا اسد الله بروجردی معرفی کرده است. پس از شاگردی در محضر این بزرگان، به همدان و سپس کربلا می‌رود که در آن جا از استادانی مانند سید ابراهیم قزوینی صاحب الضوابط و التتایج فی الاصول (م. ۱۲۶۲ ق، ۱۲۲۴ ش)، شیخ محمد حسین صاحب فصول الاصول (م. ۱۲۶۱ قمری، ۱۲۲۳ ش) کسب فیض می‌کند. ایشان کربلا را به قصد نجف ترک کرده و محضر استادانی همچون: شیخ حسن بن شیخ جعفر نجفی (کاشف الغطاء ۱۲۶۲ ش) شیخ محمد بن شیخ علی بن شیخ جعفر نجفی، شیخ محمد حسن بن شیخ باقر صاحب جواهر الکلام (م. ۱۲۶۶ ق، ۱۲۲۸ ش) و دیگر علمای عصر خود را درک نموده است. پس از آن به همدان، سنقر کلیائی رفته و در سال ۱۲۷۱ قمری (۱۲۳۳ ش) به زیارت امام رضا علیه السلام نایل می‌شود و در بازگشت از مشهد در تهران ساکن می‌گردد (همان: ۳۵۸-۳۶۰) و در آن جا به تبلیغ و تالیف می‌پردازد و با توجه

به گزارش آقابزرگ تهرانی، اندکی بعد از سال ۱۳۰۰ قمری وفات می‌کند (طهرانی ۱۴۰۳۰، ج ۲۱: ۵۵ و ج ۲۴: ۳۶۰).

تالیفات

تعداد آثار این نویسنده را سی و یک عدد عنوان کرده‌اند. موضوعات این کتاب‌ها را می‌توان به چهار دسته کلی اصول عقاید، فقه و اصول، اخلاق، ادبیات عرب و شعر تقسیم کرد. در ادامه عناوین این کتاب‌ها خواهد آمد:

در اصول عقاید و مذهب

۱. نور الانوار ۲. سیف الشیعة ۳. فیض الرضا ۴. ظلّمه مظلّمه ۵. معدن الحکمة ۶. بوارق اللامعة ۷. افاضات الرضویة ۸. مشکوة الانوار ۹. عقاید الشیعة ۱۰. مخزن الاسرار ۱۱. منهج الحق ۱۲. معدن الحکمة ۱۳. فرائد الشریعة ۱۴. محجة بیضاء ۱۵. اجوبه شیخ احمد فاروقی ۱۶. لؤلؤ منشور.

فقه و اصول فقه

۱. لتالی الکلام ۲. رساله تیممیه وطهارتیه ۳. رساله الرضاعیه ۴. شرح المنظومة فی الوصایا ۵. مهمات الاصول ۶. سیف المجاهدين ۷. فارق الحق ۸. رساله صلاة الجمعة ۹. رسائل مختلفه.

اخلاق

۱. درّ مکنون ۲. طرائف ۳. ضیاء النور ۴. رساله کفر و ایمان.

ادبیات عرب

غناء الادیب فی شرح معنی اللیب



شعر

ایشان دیوان اشعار هم داشته و از تخلص «نیر» استفاده کرده است.^۱

نسخه کتاب نور الانوار

این کتاب تا کنون چاپ نشده و تنها نسخه‌های خطی و سنگی آن موجود است. مبنای تحقیق این مقاله نسخه موجود در کتابخانه آیت الله بروجردی (مسجد اعظم قم) است. نویسنده نسخه اصلی، علی اصفهانی فرزند ملا محمد اسماعیل است که روز شنبه مؤرخ ۲۱ شعبان ۱۳۲۸ ق، از کتابت فارغ گردیده است.^۲ نکته مهم در مورد این نسخه، این که محمد علی فارسی مطالب را با نسخه اصلی مقابله و در پایان کتاب به بیان زندگانی خود نوشته بروجردی اشاره کرده است.

بروجردی، درخواست تعدادی از دوستان و شیعیان را در تالیف کتابی مهدوی به زبان فارسی انگیزه تالیف کتاب «نور الانوار» دانسته و سال تالیف آن را ۱۲۶۸ ق و در ۳۷ سالگی اش عنوان می‌کند^۳ (بروجردی، ۱۳۲۸: ۴۳ و ۱۳۸).

ساختار کتاب

ایشان ساختار کتاب را بر یک مقدمه، شانزده فصل با عنوان «انوار مضيئه» و خاتمه مرتب کرده است. در این کتاب پس از ذکر عنوان مقدمه انوار کتاب را به نام و کنیه حضرت، مادر آن بزرگوار، شمه معجزات ایشان، غیبت امام عصر ع، اعتقاد اقوام مختلف در مورد مهدویت، اصحاب امام زمان، حاکمیت اسلام در عصر ظهور، مکان زندگی ایشان، رجعت و... اختصاص داده است.

۱. نام تمامی کتاب‌های در پایان نسخه خطی ذکر شده است. در مورد دیوان شعر ر.ک: الذریعة، ج ۹: ۱۲۴۱.

۲. تصویر صفحه اول و پایانی کتاب در پیوست آمده است.

۳. این ایام مصادف با پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار بوده است که در کتاب نیز بدان اشاره کرده. ر.ک: نور الانوار، ص ۱۱۳.

بر اساس اظهارات نویسنده، این کتاب در مورد امام مهدی علیه السلام و مباحث مرتبط با مهدویت نگارش گردیده و مطالب آن برگرفته از متون روایی و قرآنی است. ایشان در قسمت‌هایی از کتاب خود به نقد علی محمد باب (بنیانگذار فرقه بابیت) می‌پردازد و او را (ناباب) می‌خواند. (همان: ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۱۰۴ و ۱۰۹) و از ناصر الدین شاه قاجار به دلیل دستگیری وی قدردانی می‌کند (همان: ۱۰۴). سپس خواننده را برای تفصیل نقد ادعاهای بابیه به کتاب خود با نام (ظلمه مظلومه) ارجاع می‌دهد (همان: ۴۵). وی در عبارت‌هایی دیگر، از دیدن حضرت مهدی علیه السلام در عالم رویا و دریافت پول از ایشان و نیز دیدن دجال و خرش سخن می‌گوید (همان: ۸۱) و دیدگاه خود در مورد مدت حکومت حضرت علیه السلام (همان: ۸۱) و مهدیون (همان: ۲۶۸) را بیان می‌کند. در قسمتی دیگر از کتاب، پس از بیان روایاتی که به عدم وقت گذاری زمان ظهور اشاره دارد، به ذکر نام و نقد تعدادی از افراد که احتمالاتی در مورد ظهور داده اند، می‌پردازد (همان: ۱۵۵).

در بخش دیگری از کتاب به بحث برتری امام مهدی علیه السلام بر انبیا و دیگر امامان می‌پردازد و چنین نتیجه گیری می‌کند که کمالات حضرت مهدی علیه السلام از انبیای گذشته بالاتر بوده و شاهد آن نماز خواندن حضرت عیسی علیه السلام پشت سر ایشان است. اما در برتری ایشان بر دیگر ائمه علیهم السلام تفصیل قائل شده و معتقد است که ایشان بر امام علی علیه السلام و حسنین علیهم السلام برتری نداشته اما در مورد هشت امام دیگر میان علما اختلاف وجود دارد. او نظر نهایی خود را در این مورد ذکر نکرده و تنها به طور اختصار به ادله قائلین به افضلیت اشاره می‌کند (همان: ۳۷).

وی در قسمتی دیگر از کتاب، اختلاف میان فقها در نام بردن یا عدم ذکر نام امام مهدی علیه السلام در دوران غیبت اشاره می‌کند و برای عدم ذکر نام آن حضرت دو احتمال را بیان می‌کند: اول، حفظ جان امام علیه السلام و جلوگیری از دسترسی دشمن به ایشان و دومین احتمال جلوگیری از شبهات یهودیان ذکر شده است (بروجردی، ۱۳۲۸: ۴۶).

به هر روی این کتاب با توجه به ارائه و دسته بندی مباحث مهدویت و بیان موضوعات مرتبط با موعود باوری شیعی و تبیین برخی از احادیث؛ زحمتی در خور تقدیر داشته؛ اما برخی سخنان و تطبیقات در مورد نشانه‌های ظهور را داراست که نمی‌توان صحیح دانست. در ادامه

تعدادی از این اشتباهات را متذکر می‌شویم:

۱. مکان زندگی حضرت در غیبت کبرا

نویسنده کتاب زندگی حضرت را در منطقه‌ای به نام «کرعه» به روایات اهل سنت نسبت می‌دهد و بیان می‌کند که در میان شیعیان، جزیره خضراء و جزیره‌ای میان نوبه و حبشه (که از چشمان مخفی است و شهرهایی با نام عناطیس، ربهه، مبارکه و طاهره) به عنوان محل زندگی حضرت گزارش شده است (همان: ۱۶۵ و ۱۶۶). همچنین معتقد است یکی از مکان‌های زندگی حضرت مهدی علیه السلام شمراخ یا شمراخ بوده و می‌گوید:

بدان که در بعضی اخبار وارد است که مکان آن حضرت در جزیره شمراخ یا شمراخ است. علی‌ای تقدیر چنان که توقیعی از خود آن حضرت ظاهر شد از برای عالم سدید، شیخ مفید رحمته الله در سنه چهارصد و دوازده یا ده که مضمون درر مشحونش این است که الآن محل استقرار ما در شمراخ است و یوشک ان یکون هیوطنا الی صحصح من غیر بعد من الدهر و نزدیک است که از آن جا به صحصح برویم و حال آن که نه شمراخ معلوم است کجاست و نه صحصح (همان: ۱۶۵).

در مورد مکان زندگی حضرت مهدی علیه السلام به ویژه «جزیره خضراء» مطالبی بیان شده است^۱ و علاوه بر مکان‌های ذکر شده، شهر مدینه (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۴۰)، رضوی (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۶۳) و ذی طوی (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۵۶) را می‌توان اشاره کرد.

در مورد شهر «عناطیس» باید متذکر شد که اولین مصدر نقل این گزارش کتاب السلطان المفرج تالیف عبدالحمید نیلی نجفی (متوفای حدود ۸۰۳) است. (نجفی، ۱۴۲۶: ۷۵) اگر چه از عبارتی در جمال الاسبوع تالیف سید بن طاوس برداشت نموده اند که ایشان نیز روایت را دیده و قبول کرده است. (ابن طاووس، ۱۳۳۰: ۵۱۲) محدث نوری نیز از نوشته‌ای در پایان

۱. ر.ک: جزیره خضراء افسانه یا واقعیت؟ سید جعفر مرتضی عاملی، ترجمه و تحقیق ابوالفضل طریقه دار، پژوهشی در مورد جزیره خضراء، مجتبی کلباسی و دلیل روشن، نصرت الله آیتی، ص ۱۸۳.

کتاب التعازی أبی عبدالله محمد بن علیّ العلویّ الحسنیّ الکوفیّ (م ۴۴۵ ه.ق) خبر می‌دهد که همان متن نیلی نجفی است.^۱

البته این گزارش در نسخه‌ای که در اختیار سید عبدالعزیز طباطبایی بوده و آقای فارس حسون با تحقیق خود چاپ کرده است، وجود ندارد و گویا نسخه در اختیار محدث نوری این گزارش را اضافه داشته است. و همان‌گونه که آقابزرگ تهرانی ذکر کرده است، این گزارش از هوامش و اضافات نسخه‌نویسان است. (طهرانی، ۱۴۰۳: ج ۵، ۱۰۸) باید توجه داشت:

اولاً: موضوع این کتاب مباحثی در مورد عزاداری و تعزیت است و از موضوع بحث که مکان زندگی حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد خارج است.

ثانیاً: صاحب کتاب التعازی متوفای ۴۴۵ است، در حالی که بر اساس سند نقل شده گزارش به سال ۵۴۳ ق متعلق می‌باشد (همان).

گزارش نیلی نجفی نیز اعتبار نداشته (صدر، ۱۴۱۲: ۷۲) و احمد بن محمد بن یحیی انباری این داستان را از کسی نقل کرده که مجهول است. وی می‌گوید:

و کان فی مجلسه تلک اللیله شخص لا أعرفه و لم أکن قد رأیته من قبل؛ آن شب و در مجلس وزیر شخصی بود که او را نمی‌شناختم و قبل از این ندیده بودم (نجفی، ۱۴۲۶: ۷۲).

به هر رو، هر یک از نظریات ذکر شده به گزارش یا روایاتی استناد جسته‌اند؛ در حالی که محلی به نام شمراخ یا شمریخ در کتاب‌های علمای شیعه یافت نشد و گویا اولین مصدر این کلام و استنباط کننده از نامه منسوب امام مهدی علیه السلام، به شیخ مفید، شیخ احمد احسایی و کتاب‌های او بوده است.

شیخ احمد احسایی در مواردی به این مطلب تمسک جسته و عبارت شمراخ را با عالم هورقلیا مترادف و از مناطق یمن می‌داند و می‌گوید:

و هو فی غیبه فی السماء فی قریه یقال لها کرعة فی الیمن بواد یقال له شمروخ و شمریخ... و فی مکاتبة الحجة علیه السلام للمفید رحمته الله فنحن مقیمون بارض الیمن بواد

۱. ر.ک. مستدرک الوسائل، الخاتمة، ج ۱، ص ۳۷۱؛ بحار الانوار، ج ۵۳ ص ۲۱۳.

یقال له شمروخ و شمريخ؛ و ایشان در زمان غیبتش در آسمان در قریه‌ای به نام کرعه واقع در یمن است. و نام آن وادی شمروخ و شمريخ است... و در نامه نگاری امام مهدی علیه السلام با شیخ مفید به ایشان فرموده است که ما در سرزمین یمن و در وادی شمروخ هستیم (احسائی، (الف) بی تا: ۶۳ و (ب) بی تا: ۱۶۵).

ایشان در ادامه، مراد از یمن را منطقه‌ای غیر زمینی و معنوی دانسته و عالم هورقلیا^۱ را ارائه می‌کند (احسائی (ب)، بی تا: ۶۳).

باید توجه داشت مستندی که شیخ احمد احسائی و علی اصغر بروجرودی ذکر کرده‌اند، توفیق منسوب حضرت مهدی علیه السلام به شیخ مفید است که پس از دعا برای شیخ مفید، چنین ذکر شده است:

الآن من مُسْتَقَرٌّ لَنَا يُنْصَبُ فِي شِمْرَاخٍ مِنْ بَهْمَاءَ صِرْنَا إِلَيْهِ أَنْفَاءً مِنْ غَمَالِيلِ أَلْجَأْنَا إِلَيْهِ السَّبَارِيَتْ مِنْ الْإِيْمَانِ وَ يُوشِكُ أَنْ يَكُونَ هُبُوطُنَا إِلَى صَحْصَحٍ مِنْ غَيْرِ بَعْدِ مِنَ الدَّهْرِ وَ لَا تَطَاوُلُ مِنَ الزَّمَانِ؛ و هم اکنون در جایگاه و خیمه‌ای در قلّه‌های کوه - که بر مردم پوشیده است - برای حوایج شما دعا می‌کنم. همچنین در بیابان‌های تاریک و ظلمانی و صحراهای خشک و بی‌آب و علف که دست تطاول زمان بدان نمی‌رسد، برای شما دعا می‌کنم و به زودی از این محلّ به دشت همواری که چندان از آبادی دور نباشد فرود می‌آییم (طبرسی: ۱۴۰۳، ج ۲: ۴۹۹).

۱. در تعریف لغوی واژه هورقلیا اگر چه آرای متنوعی در باب یونانی، سریانی و عبرانی بودن آن وجود دارد می‌توان دقیق‌ترین تعریف را «خوریلیا» به معنای جسم خورشیدی دانست که ریشه در فرهنگ و زبان ایران باستان دارد. در جهان‌شناسی حکمت اشراق و عالم هورقلیا را می‌توان با عالم حور معلقه، اشباح مجرد، عالم مثال و عالم خیال منفصل یکی دانست. ضمن آن‌که در مکتب شیخیه، با توجه به رویکرد کلامی آن مکتب عالم ملکوت نیز معادل هورقلیا آمده است اگر چه تفاوت‌هایی در جهان‌شناسی دین دو مکتب، به ویژه در تعداد مراتب هستی دیده می‌شود، مظاهر عالم هورقلیا نزد هر دو جریان مشترک است. برخی از این مظاهر بیشتر صبغه معرفت‌شناختی دارند و برخی صبغه هستی‌شناسی از دسته اول می‌توان به مظهر خیال، خواب و رویا و وحی و الهام اشاره کرد و از دسته دوم می‌توان چند هستی‌شناختی جن و شیطان، آینه و اصوات و روایح مثالی را نام برد.

جدا از اعتبار و یا عدم اعتبار این توقیع و منبع نقل آن (کتاب الاحتجاج)^۱ آنچه از متن توقیع به دست می‌آید، خلاف چیزی است که این افراد بیان می‌کنند؛ زیرا: اولاً: در هیچ قسمتی از این روایت عبارت «یمن» وجود ندارد. بنابراین، سخن شیخ احمد بی‌منا است و تصرف او در معنای یمن نیز وجهی ندارد.

ثانیاً: همان‌گونه که علامه مجلسی در تبیین لغات این توقیع آورده است، ظاهر کلام حضرت علیه السلام گویای این است که این لغات برای وصف است نه اشاره به مکانی خاص. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۳: ۱۷۵) لذا مراد از «شمراخ»، قله و قسمت مرتفع کوه (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۴۳۶) و مراد از «صحیح»، زمین بی‌آب و علف و هموار است. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۲: ۵۰۸) این معنا در لغت عرب جاری است و در هیچ روایت یا گزارشی به عنوان مکان استعمال نشده است و بدیهی است که انصراف از معنای مرسوم به دلیل نیاز دارد که بدان اشاره نکرده‌اند. موید سخن مذکور روایتی دیگر از امام مهدی علیه السلام است که کوه‌های سخت و دشت‌های هموار را مکان زندگی خود معرفی فرموده اند:

أَبِي أَبُو مُحَمَّدٍ عَهْدِ إِلَيَّ أَنْ لَأُجَاوِرَ قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَهُمُ الْخِزْيُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَ أَمْرِي أَنْ لَأَسْكُنَ مِنَ الْجِبَالِ إِلَّا وَعْرَهَا وَ مِنَ الْبِلَادِ إِلَّا قَفْرَهَا؛ پدرم، ابو محمد [امام حسن عسکری علیه السلام] از من پیمان گرفت که مجاور قومی نباشم که خداوند بر آنها غضب کرده و در دنیا و آخرت مورد نفرت و مستحق عذاب دردناک هستند. و امر فرمود که جز در کوه‌های سخت و بیابان‌های هموار نمانم.

۲. نحوه وفات حضرت مهدی علیه السلام

این موضوع محل گفت‌وگو بوده است که آیا امام مهدی علیه السلام به مرگ طبیعی از دنیا خواهند رفت، یا این که به شهادت می‌رسند؟^۲ نکته مهم در این زمینه گزارشی است که

۱. (ر.ک. معجم رجال الحدیث، ج ۱۸ ص ۲۲۰، مجله فقه أهل البيت علیهم السلام و بالعریبة، ج ۳۱، ص: ۲۷۵، تاریخ غیبة الکبری، ص ۱۳۷).

۲. ر.ک. تاریخ ما بعد الظهور، ص ۶۱۶، فی رحاب حکومت الإمام المهدی علیه السلام، ص:

صاحب کتاب نور الانوار آورده است:

و چون زمان دوره سلطنت آن حضرت به آخر رسد، روزی در حال عبور آن حضرت از کوچه‌ای از کوچه‌های کوفه زنی ملیحه نام یا سعیده چیزی از بالای بام بر فرق مبارک آن حضرت زد و آن بزرگوار عظیم مقدار را به درجه رفیع شهادت برساند (بروجردی، ۱۳۲۸ق: ۲۶۶).

مهم ترین اشکال گزارش مذکور این است که بر هیچ روایتی، حتی روایتی ضعیف مبتنی نمی‌باشد. بنا بر نقل مبهم در کتاب الزام الناصب، اولین مصدر این قول، کتاب تفریح الکرّبة فی اثبات الرجعة، تالیف سید محمود بن فتح الله کاظمی^۱ (معاصر شیخ حر و زنده تا سال ۱۰۷۹) ذکر گردیده (حائری یزدی: ۱۴۲۲، ج ۲: ۱۳۹) و پس از او در کتاب‌های شیخ احمد احسائی (۱۲۴۱ ق) نقل شده است. (احسائی: ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۴۲) پس از جست‌وجو در نسخه خطی تفریح الکرّبة^۲ این مطلب یافت نشد لذا دلیل استناد به این فرد مشخص نگردید. از طرفی شیخ احمد احسائی ادعا می‌کند که این مطلب در روایتی نقل شده، در حالی که هیچ مستندی برای آن ذکر نکرده است. او می‌گوید:

فتقتله سعیده التمیمية لعنها الله ترمیه بجاون صخر من فوق سطح و هو متجاوز فی الطریق کما روی؛ پس او را سعیده تمیمیه - که لعنت خدا بر او باد! به قتل می‌رساند. مطابق آنچه روایت شده است زمانی که امام در حال گذر از مسیری هستند بر سر ایشان هاونی سنگی انداخته و ایشان را به قتل می‌رساند (احسائی (الف): ۴۵).

بر این اساس، شاهی روایی بر این مطلب وجود ندارد و ذهنیت سازنده این داستان با زمانه خودش همسو بوده است طبعاً اگر امروزه کسی تصمیم به جعل چنین داستان‌هایی

....

۲۶۰ المعجم الموضوعی لأحادیث الامام المهدي عليه السلام، ص ۲۹۵.

۱. در مورد این شخص و کتابش (ر.ک. الذریعة، ج ۲ ص ۱۹۴ و ج ۱۵ ص ۲۳۸).

۲. این نسخه در آدرس ذیل قابل دسترسی است :

داشته باشد، به جای هاون از بمب اتم بهره خواهد برد. احتمالاً بر همین مبناست که علامه مجلسی چنین گزارشی را در بحار الانوار ذکر نکرده است.

۳. دیدگاه ایشان در باره نشانه‌های ظهور

نویسنده در نور نهم این کتاب (که به اشتباه نور هشتم ذکر شده است) به نشانه‌های ظهور اشاره می‌کند. ابتدا نشانه‌ها را به شش دسته تقسیم کرده است:

اول: حتمیه که البته باید واقع شود؛ مثل خروج دجال و سفیانی و صیحه آسمانی و این سه علامتی است که مقارنه با ظهور خواهند بود؛ حتماً.

دویم: معلقه و شرطیه به مشیت الاهی است...

سیم: علاماتی است که تا به حال که زمان تحریر این عجاله است واقع شده‌اند، متدرجا.

چهارم: اماراتی است که هنوز واقع نشده‌اند...

پنجم: علاماتی است خاصه که مختص خود آن جناب است که بداند خدا او را اذن ظهور داده است...

ششم: علامات عامه است که از برای عامه عوام و خاصه خواص ظاهر خواهد شد (بروجردی ۱۳۲۸: ۹۵).

نویسنده در قسمت دوم بحث خود به حدود شصت و یک نشانه اشاره می‌کند و به تبیین آن‌ها می‌پردازد. در این جا به مواردی اشاره می‌کنیم که بر تحلیل خاص از نویسنده مبتنی است، یا اشتباهی در برداشت توسط نویسنده صورت پذیرفته و یا بر روایتی معتبر و موجود مبتنی نیست.

۱. خروج عوف سلمی

دویم: خروج عوف نامی است سلمی در زمین جزیره که او را «کویت» گویند و قریب «ابوشهر»^۱ است و خروج او با فتنه و فساد خواهد بود تا آن که می‌رود به دمشق و در آن جا کشته خواهد شد (همان، ۹۷).

۱. مراد بوشهر کنونی است.

مصدر اولیه و تنها ناقل این روایت کتاب غیبت شیخ طوسی است (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۶۶). نویسندگان بعدی این روایت مانند راوندی (راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۱۱۵۵) و نیلی نجفی (نیلی نجفی، ۱۳۶۰: ۳۱) نیز از ایشان نقل کرده‌اند. شیخ طوسی این روایت را از حذلم بن بشیر که از یاران امام سجاد علیه السلام است، ذکر کرده؛^۱ اما واسطه‌های میان شیخ طوسی تا این راوی مشخص نیست. از طرف دیگر مشابه این روایت در دیگر منابع ما وجود ندارد. همچنین با مراجعه به کتاب‌های ذکر شده درمی‌یابیم که عبارت صحیح (تکریت) می‌باشد (که شهری از شهرهای عراق است) و به کویت و بوشهر ارتباطی ندارد.

۲. قتل نفس زکیه

کشته شدن پسری است از آل محمد علیهم السلام در میان رکن و مقام که نام او محمد بن حسن زکیه است و در خبر دیگر است فاصله میان کشته شدن او و ظهور فرج بیش از پانزده روز نخواهد بود و در حدیثی فاصله پنج روز خواهد بود و جمع میان هر دو ممکن است بر حمل یکی را بر نفس ظهور و دیگری را بر مقدمات او و این علامت هنوز نیامده است. (بروجردی، ۱۳۲۸: ۹۷).

در مورد قتل فردی با نام «نفس زکیه» در میان رکن و مقام و فاصله پانزده شبی آن با ظهور، در روایات ما اشاراتی وجود دارد؛^۲ اما برای این سخن که فاصله ممکن است پنج روز باشد، مستندی به دست نیامد. و چه بسا اشتباه ایشان به افتادن کلمه (عشر) در روایت، بیان کننده فاصله پانزده شبی بر گردد.

همچنین در ادامه بحث احتمال می‌دهد که امام مهدی علیه السلام در خواب به نفس زکیه دستور می‌دهد که پیام ایشان را برای اهل مکه ببرد و بعد از ابلاغ این پیام اهل مکه او را بین رکن

۱. شرح حالی با این عنوان در کتب رجالی یافت نشد.

۲. ر.ک. کمال الدین، ج ۲ ص ۶۴۹ و سرور اهل الایمان، ص ۹۴. جهت نقد و بررسی روایت های نفس زکیه ر.ک. تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، ص ۱۲۵ و تاملی نو در نشانه های ظهور (۲) مباحث آیت الله نجم الدین طوسی در مورد نفس زکیه. خروج رجل یقال له عوف السُّلَمیُّ بأرض الجزیره و یكون مأواه تکریت و قتلُهُ بمسجد دمشق.

و مقام می‌کشند (بروجردی، ۱۳۲۸ق: ۹۷).

در این جا نیز با مراجعه به اصل روایت متوجه می‌شویم این امر در بیداری اتفاق افتاده، نه در خواب؛ چنان که در روایت می‌گوید:

فَيَقُولُ لِأَصْحَابِهِ: يَا قَوْمِ، إِنَّ أَهْلَ مَكَّةَ لَا يُرِيدُونَنِي، وَ لَكِنِّي مُرْسَلٌ إِلَيْهِمْ لِأَحْتِجَّ عَلَيْهِمْ بِمَا يَنْبَغِي لِمِثْلِي أَنْ يَحْتَجَّ عَلَيْهِمْ، فَيَدْعُو رَجُلًا مِنْهُمْ فَيَقُولُ لَهُ: امْضُ إِلَى أَهْلِ مَكَّةَ فَقُلْ: يَا أَهْلَ مَكَّةَ، أَنَا رَسُولُ فَلَانٍ إِلَيْكُمْ؛ قَائِمٌ بِهِ يَارَانُ خُودِ مِي گويد: ای مردم! اهل مکه مرا نمی‌خواهند؛ ولی من برای هدایت فرستاده شدم تا آنچه شایسته است که شخصی مثل من به آن‌ها بگوید؛ آن را گفته و با آن‌ها اتمام حجت کرده‌ام. آن‌گاه مردی از یاران خود را می‌طلبد و به او می‌گوید: نزد اهل مکه برو و بگو ای اهل مکه! من فرستاده فلانی هستم (نیلی نجفی، ۱۴۲۶: ۹۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ح ۳۰۷: ۵۲).

عبارت «فیدعو رجلا منهم» و «فبقول له»، به ارائه این امر در بیداری صراحت دارد. ایشان کشته شدن مردی هاشمی بین رکن و نفس زکیه‌ای پشت شهر کوفه را نشانه‌ای دیگر دانسته و معتقد است این‌ها با محمد بن حسن نفس زکیه که کشته شدنش فاصله‌ای پانزده روزی با ظهور دارد، متفاوت هستند (نورالانوار، ۱۳۲۸: ۹۹ و ۱۰۰) و احتمال می‌دهد مراد از کشته شدن هفتاد نفر در کوفه به حمله وهابیون به عراق (۱۲۱۶ق) اشاره دارد و مراد از پشت کوفه، نجف و کربلا باشد (همان: ۹۹).

۳. خروج مغربی

شیخ مفید به خروج مغربی از مصر و حاکمیت او بر شام اشاره کرده است (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۳۶۸) و بروجردی احتمال می‌دهد مراد از آن «محمد علی پاشا» باشد که مدتی بر شام و حجاز مسلط بوده است (بروجردی، ۱۳۲۸: ۱۰۰) محمدعلی پاشا (۱۸۴۹م، ۱۲۲۸ ش) از سال ۱۸۰۵م تا زمان مرگ، والی مصر بود. او را بنیانگذار مصر نوین می‌دانند و علاوه بر مصر، بر منطقه شام حکمرانی می‌کرد. سلسله‌ای که وی بنا نهاد تا انقلاب سال ۱۹۵۲ مصر بر این کشور حکمرانی می‌کرد.

گزارش شیخ مفید درباره مجموعه نشانه‌های ظهور به معنای پذیرفتن آن‌ها از سوی او

نیست، بلکه به قصد جمع آوری و تذکر، آن‌ها را برشمرده است؛ زیرا در ابتدا و انتهای کلام خود می‌گوید:

خبرهایی در باره علامت‌های ظهور قائم رسیده؛ اما خداوند به آنچه خواهد شد، آگاه‌تر است و من بنا بر آن چه در کتاب‌های پیشین بیان بوده است؛ آن‌ها را ذکر کردم (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲: ۳۶۹).

آنچه شیخ مفید فهرست کرده بر اساس اطلاعاتی است که از کتاب‌های پیشین بیان ارائه کرده است. بنابراین مستند همه آن‌ها در دست نیست؛ ولی آنچه بدیهی است بسیاری از آن‌ها در تاریخ اسلام اتفاق افتاده و احتمالاً پیش بینی رویدادهای آینده از سوی معصومان علیهم‌السلام به شمار می‌رود. (صادقی، ۱۳۸۵ ش: ۸۶) همچنین این احتمال را درباره گزارش شیخ مفید می‌توان داد که مراد از حاکم مغربی «معز فاطمی» (م ۱۳۶۵ ق)^۱ است که دعوتش را از شمال آفریقا آغاز کرده پس از تسلط بر مغرب و مصر با قرامطه نبرد نمود (ابن کثیر، ۱۹۸۶ م، ج ۱۱: ۲۷۲) و بر شام تسلط پیدا کرد (همان: ۲۷۷).

در مجموع سخن بروجردی علاوه بر این که مستندی روایی ندارد نوعی تطبیق است که در نشانه‌های ظهور روشی اشتباه تلقی می‌گردد. البته احتمال دارد مستند شیخ مفید روایت منسوب به امام رضا علیه‌السلام باشد که چنین نقل شده است:

گویا پرچم‌های سبز رنگ را که از مصر رو آورده، می‌بینم که به شامات آید و به فرزند صاحب وصیت‌ها راهنمایی می‌کنند (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲: ۳۷۶).

در این صورت به یقین تطبیق بروجردی اشتباه بوده و حرکت محمد علی پاشا با ظهور امام مهدی علیه‌السلام هیچ سنخیتی ندارد. افزون بر این مطلب، شاید این روایت به پرچم فاطمیون اشاره داشته باشد که رنگ آن سبز بوده و پس از تسلط بر مصر، شام را تصرف نمودند.

۱. او حدود ۲۰ سال از حکومت ۲۳ ساله خود را در مغرب حکومت نموده است. رک: البدایه و النهایه، ج ۱۱، ص ۲۸۴.

۴. طلوع ستاره‌ای از مشرق

نشانه‌ای دیگر که برای ظهور شمرده شده، طلوع ستاره‌ای است در طرف مشرق. (بروجردی، ۱۳۲۸: ۱۰۱) این نشانه را شیخ مفید بدون ذکر روایتی بیان کرده است (مفید، ۱۴۱۳، ۲: ۳۶۸) و مشابه آن را در کتاب‌های اهل سنت به نقل از کعب احبار می‌توان پیدا کرد. (ابن حماد، ۱۴۱۸ق: ۱۳۳) این نشانه را می‌توان از منظر سندی و تاریخی به چالش کشید و علاوه بر این که سند آن به معصوم علیه السلام نمی‌رسد، نعیم بن حماد آن را از جمله نشانه‌های سقوط بنی العباس ذکر کرده است؛ لکن نکته مهم بیان دیدگاه صاحب کتاب بوده است. ایشان در تبیین و تطبیق احتمالی این نشانه چنین می‌گویند:

احتمال دارد این علامت وقوع یافته باشد و احتمال واقع شدن بعد هم در آن می‌رود و در سنه هزار و دویست و شصت و یک هجری داعی مشاهده کردم از سمت قبله چند شب در اول شب روشنایی مستطیله بسیار بزرگی حادث می‌شد (بروجردی، ۱۳۲۸: ۱۰۱).

۵. رایات سیاه از خراسان

شیخ مفید این سخن را در ادامه نشانه‌های خود می‌شمارد (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲: ۳۶۹) در احتمال وقوعش چنین می‌گوید:

و رایات سیاه خراسان شاید علم‌های افغانه و ازبکیه اشرف و محمود افغانیه باشند که در زمان صفویه بر ایشان و بر ایرانیان مسلط شدند و شاید بعد از این، وقوع یابند» (بروجردی، ۱۳۲۸: ۱۰۲).

این مورد نیز از تطبیق‌های احتمالی ایشان است؛ علاوه بر این که روایت‌های وارد شده در مورد پرچم‌های سیاه از خراسان ضعف و تعارض دارد و تعدادی از محققین، آن‌ها را از موارد منطبق با لشکر کشی ابومسلم خراسانی و دوران بنی العباس می‌دانند و بر نظریه خود چنین پافشاری می‌کنند:

بنابر این، مطلب مورد نظر و مظنون ما این است که مقصود از پرچم‌های سیاه همان پرچم‌های ابو مسلم خراسانی است (صدر: ۱۴۱۲: ۴۵۶؛ صادقی، ۱۳۸۵: ۹۷).

۶. انشعاب نهري از فرات و جاري شدن در كوچه‌هاي كوفه

این گزارش را نیز شیخ مفید به دو تعبیر نقل کرده^۱ و در کتاب‌های دیگر نیز با تعبیری متفاوت ذکر شده است. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۵۱) البته علی بن مطهر حلی جدا شدن آب از فرات را از جمله نشانه‌های به وقوع پیوسته و جاری شدن آب در کوفه را در آینده نزدیک ذکر کرده است.^۲ (حلی، ۱۴۰۸ق، ۷۷) صاحب کتاب نور الانوار ضمن اعتقاد به این مطلب، چنین می‌گوید:

و این علامت ظاهر شده است و الحال هم جاری است، بلکه جسر هم بر روی آب در کوفه بسته شده است؛ بلکه کشتی‌ها بر روی آب روان است در کوفه و اطراف او به واسطه آن که نهر هندیه را که حفر نمودند آب از شط جدا شده و زور آور شده در میان بیابان افتاد و آن صحرا را تا پشت کربلای معلا تا پشت مسجد کوفه را آب گرفته است (بروجردی، ۱۳۲۸: ۱۰۲).

۷. پل کرخ

نویسنده کتاب، سخن شیخ مفید، بستن پلی در محله کرخ (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲: ۳۶۹) را چنین تحلیل می‌کند:

بستن جسر است در محله کرخ بغداد و این واقع شده است و الآن هم موجود است و آن، همین جبری است که در بغداد بسته شده است و به همین یک جسر منحصر است و در زمان عباسیین خاصه در زمان مستعصم که آخر خلفای عباسیه بود، هفت جسر در بغداد بسته شده بود (بروجردی، ۱۳۲۸: ۱۰۵).

۱. وَ بَيَّنَّ فِي الْفُرَاتِ حَتَّى يَدْخُلَ الْمَاءُ أَرْقَةَ الْكُوفَةِ (الارشاد، ج ۲ ص ۳۶۹).

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَنَةَ الْفَتْحِ يَنْبِقُ الْفُرَاتُ حَتَّى يَدْخُلَ عَلَى أَرْقَةِ الْكُوفَةِ (الارشاد، ج ۲ ص ۳۷۷ و الغيبة طوسی، ص ۴۵۱).

۲. قَدْ ظَهَرَ مِنَ الْعَلَامَاتِ عِدَّةٌ كَثِيرَةٌ مِثْلُ ... وَ انْتِشَاقِ الْفُرَاتِ وَ سَيِّلِ الْمَاءِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ إِلَى أَرْقَةِ الْكُوفَةِ.

۸. مرگ سریع

در عبارت شیخ مفید چنین آمده است:

وَمَوْتُ ذَرِيْعٍ فِيْهِ؛ مرگی سریع در عراق خواهد بود. (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲: ۳۶۹) ایشان این مرگ را به طاعون و وبا تفسیر کرده و می گوید:

این احوالات در طاعون و وبای کبیر و صغیر تخمیناً بیست سال قبل از این شد و آن طاعون و وبا عالم گیر شده بود؛ خاصه در ملک ایران و روم و حجاز و الی

الآن در کار است که سال به سال عهدی تازه می نماید و در میان مردم باقی است و از ایشان دور نمی شود (بروجردی، ۱۳۲۸، ۱۰۶).

۹. حمله ملخ ها

شیخ مفید در ادامه نشانه هایی که برای ظهور شمرده است، می گوید:

پیدایش ملخ در فصل خود و بی موقع که زراعت و غلات را نابود کند (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲: ۳۶۹).

بروجردی نیز این مطلب را با رخدادی در دوره خود تطبیق داده و می گوید:

در سنه هزار و دویست و پنجاه و چهار، چنان هجوم جیوش و جنود جراد منتشر را در کربلای معلا داعی ملاحظه نمودم که نشانه از اجرده قبطیان بود؛ به حدی که در خانه و بازارها و کوچه ها ابدان دواب و انسان را فرو گرفته بودند... و در سنه یکهزار و دویست و شصت و هفت هم در شیراز جراد منتشر بی پایان به عرصه ظهور رسید؛ به حدی که مجموعه توابع و لواحق و محلات او را خالی نگذاشته، حتی بیلاقات آن جا را که به حسب عادت نباید برود و به شدتی ظهور به هم رسانید که تا پنج سال در همان جا شکم و بچه می گذاشتند؛ الخ (بروجردی، ۱۳۲۸، ۱۰۶).

این سخن تطبیقی دیگر از بروجردی است که قرینه ای بر اثبات آن وجود ندارد؛ اما نکته عبرت آموز این که امروزه برخی از گروه ها و فرقه ها برای اثبات این ادعا که در دوره ظهور قرار داریم به این موارد اشاره کرده و حمله ملخ ها را به منطقه ای از کره زمین مصداق این گزارش شیخ مفید دانسته اند. باید به این نکته توجه داشت که ده ها مورد از این قبیل

رخدادها در طول تاریخ بوده است و چه بسا تا کنون هجومی مانند دوره بروجردی اتفاق نیفتاده باشد.

۱۰. خروج سید حسنی

در برخی روایات ذکر شده است که فردی با حدود دوازده هزار یاور به حضرت مهدی علیه السلام می پیوندد و پس از درخواست معجزه از ایشان، به امامت حضرت ایمان می آورد (ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۲۹۵) و گزارش این نشانه را می توان از کتاب های متعددی مطالعه کرد.^۱ در کتاب (نور الانوار) نیز چنین می گوید:

از جمله علامات که حتمیه قریب به ظهور است، خروج سید حسنی است (بروجردی، ۱۳۲۸: ۱۴۳).

ایشان پس از معرفی این فرد، در تبیین معنای حسنی می گوید:

و این جوان سید حسنی یا از اولاد امام حسن بن علی بن ابی طالب است یا آن که حسن نام دارد یا ملقب به حسنی خواهد بود و ادعای نیابت و باییت حضرت مهدی علیه السلام را نمی کند، بلکه شیعه اثنی عشریه است (همان: ۱۴۵).

نکته ای که در مورد این نشانه باید توجه کرد این که در هیچ گزارشی آن را از جمله نشانه های حتمی نشمرده و مستند برداشت بروجردی مشخص نیست. همچنین تمامی گزارش های نقل شده در مورد حسنی و پیوستن او به لشکر حضرت مهدی علیه السلام دارای ضعف اسناد و عدم ذکر در منابع اصلی است^۲ (شهبازیان، ۱۳۸۹: ۲۰ و صادقی، ۱۳۸۵: ۲۲۹).

۱۱. علامت هایی در شعر منسوب به حضرت علی علیه السلام

اشعاری از حضرت علی علیه السلام بدین صورت نقل شده است:

فرزندم! هنگامی که قبائل ترک به حرکت درآمدند، منتظر سلطنت مهدی باشید

۱. به عنوان نمونه ر.ک. تاملی نو در نشانه های ظهور (۱)، تقریر درس آیت الله نجم الدین طبسی، محمد شهبازیان، و تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، مصطفی صادقی.
۲. تاملی نو در نشانه های ظهور (۱)، ص ۲۰ و تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، ص ۲۲۹.

که قیام می‌کند و به عدل حکومت می‌کند. پادشاهان دودمان هاشم خوار گردند [گویا مقصود بنی عباس است] بجهای که نه رأی و نه تدبیر و نه عقل دارد به سلطنت رسد و افراد عیاش و بی‌مصرف با او بیعت کنند، آن‌گاه قائم به حق از دودمان شما قیام کند. او به حقیقت بیاید و به حق عمل نماید. او همنام پیغمبر خداست. جان من فدای او باد! او را خوار مسازید و با شتاب او را بپذیرید (مبیدی، ۱۴۱۱: ۳۵۵).

نویسنده کتاب در مورد این اشعار می‌گوید:

پنجاه و دویم علامتی است که حضرت امیر المومنین، علی علیه السلام او را به طریق نظم می‌فرماید:

بنی إذا ما جاشت التُّرک ولایة مهدی یقوم فیعدل فانتظر

یعنی ای پسرک من! زمانی که غلبه نماید ترک و به هیجان بیایند؛ پس منتظر باش ولایت مهدی را که برمی‌خیزد و به عدالت در میان مردم رفتار می‌کند و لفظ ترک مطلق است و شامل جمیع اتراک می‌شود و مراد از هیجان ایشان احتمال دارد اغتشاش و فتنه و فساد نمودن ایشان باشد و شاید مراد از هیجان اتراک رومیه یا روسیه یا ماوراءالنهر باشند یا سلاطینی که از آذربایجان بر می‌خیزند باشند اگرچه احتمال روسیه اقوا است (بروجردی، ۱۳۲۸: ۱۵۳).

در تبیین بیت دوم نیز می‌گوید:

و ذکر ملوک الظلم من آل هاشم و بویع منهم من یلد و یهزل

احتمالاً که مراد این باشد که پادشاهان زمین از آل هاشم ذلیل می‌شوند و مردم به یک هاشمی از اهل التذاذ که لاغر و ضعیف و نحیف باشد، بیعت نمایند و احتمال دارد پادشاهان آل هاشم ذلیل و خوار شوند و آخر کار به جایی برسد که بیعت به اهل لذت و هزل و لهو و لعب واقع شود که موجب فنای دولت ایشان باشد و بنابر این، مراد پادشاهان صفویه باشند که ضعف به هم رسانیده منقرض شدند (همان: ۱۵۳).

در عبارت‌های ایشان تطبیق‌های احتمالی رخ داده که شواهد و قرائنی بر آن ارائه نگردیده است. این اشعار می‌تواند بر ساقط شدن حکومت بنی العباس از سوی ترکان و مغولان نیز

دلالت داشته باشد. افزون بر این، اعتبار این اشعار محل تامل است.^۱ علامه مجلسی صحت تمامی اشعار را مشکل دانسته (مجلسی: ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۴۲) و آقابزرگ طهرانی نیز از تعدادی کتاب با عنوان دیوان اشعار حضرت علی علیه السلام نام می‌برد و اذعان می‌کند تعداد اشعار در هریک با دیگری تفاوت دارد. در عموم این کتاب‌ها برای اشعار سندی ذکر نکرده اند و طریق رسیدن این شعر به حضرت علی علیه السلام مشخص نیست. (طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۹: ۱۰۱) این اشعار در کتاب الزام الناصب (حائری یزدی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۱۹۹) به عنوان قسمتی از بخش‌های خطبة البیان ذکر شده است که عدم اعتبار سند و محتوای خطبه بر محققین پوشیده نیست.^۲

۱۲. بخش‌های از خطبه تنجیه

نویسنده در ادامه مباحث خود در خصوص نشانه‌های ظهور به ذکر بخش‌هایی از خطبه «تنجیه» نیز پرداخته است و احتمال می‌دهند مراد از عبارت حضرت علی علیه السلام که فرموده اند: «وای از پرچم‌های بنی کمام!»؛ سفیانی و لشکرش می‌باشد (بروجردی، ۱۳۲۸ق، ۱۵۶). این احتمال در حالی است که این خطبه از سخنان منسوب به حضرت علی علیه السلام می‌باشد و اولین بار در کتاب المجموع الرائق، سید هبة الله موسوی (۷۰۳) و پس از آن در مشارق انوار الیقین؛ حافظ رجب برسی (۸۱۳) ذکر شده است. (طهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۷: ۲۰۱) برداشت ایشان نیز بدون هیچ مستندی صورت گرفته و ضمن بر آن که این خطبه سندی ندارد؛ اشکالات متعددی به محتوای آن وارد شده است.^۳

۱۳. بخش‌هایی از خطبة البیان

خطبة «البیان» یکی از خطبه‌هایی است که در مورد آن سخن فراوان گفته شده و شروحن بر آن نگارش گردیده است. (طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۷: ۲۰۰) در میان کتاب‌های متاخر، «الزام

۱. ر.ک. دانشنامه امام علی علیه السلام، مقاله دیوان امام علی علیه السلام، مهدی مهریزی، ج ۱۲، ص ۲۲۰.
 ۲. ر.ک. بیان الائمة و خطبة البیان فی المیزان، سید جعفر مرتضی عاملی.
 ۳. ر.ک. نگاهی به خطبة الافتخار و خطبه تنجیه، بید آبادی، مسعود، علوم حدیث، پاییز ۱۳۸۱- شماره ۲۵، ص ۶۹.

الناصر» به بیان سه نسخه از این خطبه می‌پردازد (حائری: ۱۴۲۲ق، ج ۲: ۱۷۸ و ۲۱۳ و ۲۳۲) که دو مورد آن فاقد سند می‌باشد و در نقلی که دارای سند است، شواهدی بر جعلی بودن سند ارائه شده است. علاوه بر اشکال سندی، اشتباهات محتوایی دارد که گویای ساختگی بودن یا ایجاد تغییرات متعدد در خطبه است.^۱ با وجود ضعف این خطبه، بخش‌هایی از آن در دوره‌های مختلف مورد عنایت افرادی بوده است که نشانه‌های ظهور را از مهم‌ترین مباحث مهدویت دانسته‌اند. این امر شامل مدعیان دروغین نیز می‌شود. صاحب کتاب (نور الانوار) نیز بدین خطبه توجه کرده و وصف‌هایی در مورد آن داده است:

الف) و تکلم الجاموس... سیم حرف زدن گاو می‌باشد و این کلام چند احتمال دارد: اول آن که گاو می‌باشد که حیوان زبان بسته‌ای است، به زبان بیاید و حرف بزند؛ مثل حرف زدن مردمان دویم آن که بزرگ صاحب شوکتی در عالم پیدا شود که حرف او حرف باشد و هر چه بخواهد به عمل بیاورد و کسی نتواند او را از عزم او برگرداند. سیم آن که مردی بزرگ جنه و تنومند پر خوراکی در دنیا پیدا شود که مثل گاو چیزی را نفهمد و با وجود این حالت در عالم سلطنت و حکومت نماید. چهارم آن که مرد احمق خر بی‌فهم بی‌ادراک و شعوری مثل گاو می‌باشد در دنیا حرف زن شود و احداث مذهب و ملت تازه نماید و مردم از روی جهالت و حماقت مطیع و منقاد او شوند (بروجردی، ۱۳۲۸: ۱۵۹).

ب) أثار النار بأرض نصیبین و ظهرت رایة العثمانیة بوادی سود و اضطربت البصرة.

و اما نصیبین: ولایتی است که در میان شام و عراق واقع شده است و روشن شدن آتش در او دو احتمال دارد: اول آن که آتش در او بیفتد که آن ولایت سوخته شود؛ خواه با آتش زمین بسوزد و خواه با آتش آسمانی؛ مثل برق یا باریدن آتش از آسمان. دویم آن که آتش فتنه و فساد چنان در او افروخته شود که به هیچ آبی خاموش نشود و مراد از آن افراختن علم عثمانی است در وادی سود

۱. بیان الائمہ و خطبه البیان فی المیزان، سید جعفر مرتضی. ترجمه ای نیز از مطالب سید جعفر مرتضی صورت گرفته که با نام (جزیره خضرا در ترازوی نقد) توسط محمد سپهری ترجمه شده و بوستان کتاب چاپ نموده است.

و احتمال دارد که علم سفیانی باشد که در آن بیابان بی‌آب و علف ظاهر شود و منصوب گردد؛ زیرا که اسم آن ملعون عثمان است و احتمال دارد که علم آل عثمان جوق باشد که در آن بیابان نصب شود و سلطنت و دولت ایشان باشد که تا به مکه و حوالی او از طرف مغرب بگیرد و اضطراب بصره به هم خوردن اوست که فتنه در او حادث می‌شود. (همان)

۱۴. پر آب شدن دریاچه ساوه

ایشان می‌گویند:

و دیگر از جمله علائم ظهور، آب بر آوردن دریاچه ساوه است و او در زمان تولد حضرت رسول ﷺ خشک شد و در زمانی که قریب به ظهور حضرت قائم است، پر آب خواهد شد. (همان: ۱۶۳)

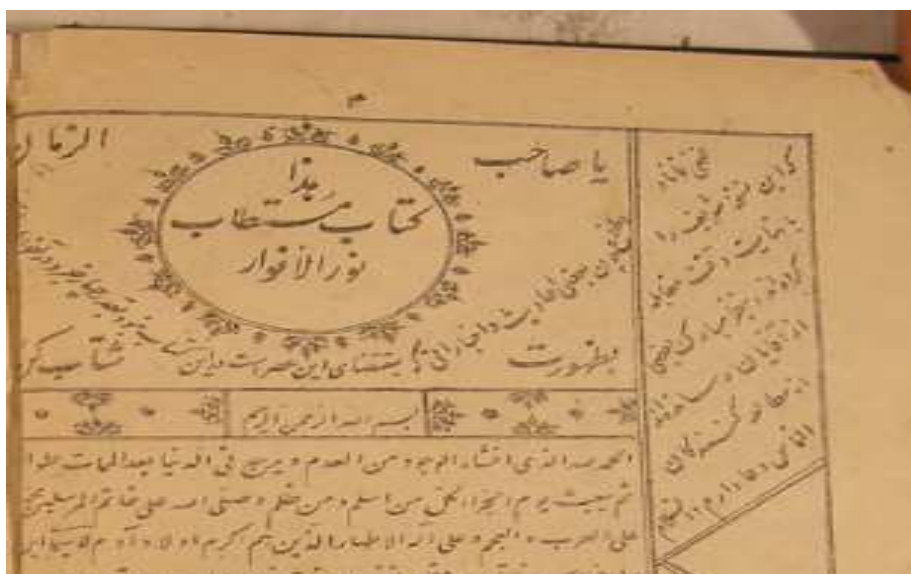
واقعه خشک شدن دریاچه ساوه در کتاب‌هایی مانند کمال الدین شیخ صدوق ذکر شده و این واقعه را رخدادی عجیب در شب ولادت حضرت محمد ﷺ بیان کرده اند. (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱: ۱۹۱؛ صدوق، ۱۳۷۶: ۲۸۵) اما پر شدن مجدد آن به عنوان نشانه‌های نزدیک زمان ظهور، مستندی ندارد و وجه استناد جناب بروجردی مشخص نیست. باید توجه داشت که بنا بر گزارش‌های تاریخی مراد از دریاچه ساوه همان دریاچه قم یا حوض سلطان است که اکنون در آزادراه قم - تهران قرار داشته و «دریاچه نمک قم» معروف شده است. این دریاچه بیش از هزار سال پیش و قبل از خشکسالی به گونه‌ای بوده است که قایق‌های حمل بار از ورامین به سمت چشمه شور قم و از آنجا به ساوه حرکت می‌کرده اند.^۱ آب گیر شدن دریاچه تا این میزان، شرایط کنونی بعید به نظر می‌رسد؛ اگر چه هیچ چیز از قدرت الهی خارج نیست.

۱. آثار العباد و اخبار البلاد، ص ۴۵۶، و نیز ن. ک. کیهان اندیشه، مقاله نگاهی نو به روایت خشکیدن دریاچه ساوه، مرتضی ذکایی ساوجی، شماره ۶۸، ص ۱۹۰. جهت دیدن نقد این گزارش ر. ک: نقد و بررسی گزارش‌های زندگانی پیش از مبعث پیامبر نوشته رمضان محمدی.

نتیجه گیری

کتاب نورالانوار یکی از مفصل ترین کتاب‌های نگارش یافته در زمینه مهدویت است که با وجود نکاتی قابل استفاده، ضعف‌هایی مانند عدم بهره گیری از مطالب مستند، استفاده از اقوال شاذ و عدم تحلیل مناسب در اعتبار برخی روایات داراست. لذا در نقل از این کتاب باید نهایت دقت را اعمال کرد و به مصادر اولیه مراجعه کرد.

پیوست



پیوست شماره ۱. عکس اول کتاب



پیوست شماره ۲. عکس آخر کتاب

منابع

- قرآن کریم.
۱. آیتی، نصرت الله (۱۳۹۳). *دلیل روشن*، قم، آینده روشن.
 ۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶). *الامالی*، تهران، کتابچی.
 ۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق). *کمال السدین و تمام النعمه*، علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیة.
 ۴. ابن حماد، نعیم (۱۴۱۸هـ.ق). *الفتن*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
 ۵. ابن طاوس، علی بن موسی (۱۳۳۰ق). *جمال الاسبوع*، قم، دار الرضی.
 ۶. ابن طاوس، علی بن موسی (۱۴۱۶ق). *التشريف بالمتن فی التعریف بالفتن*، بی جا، مؤسسه صاحب الامر.
 ۷. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴هـ.ق). *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
 ۸. احسائی، احمد (۱۴۲۴ق). *شرح زیارة الجامعة الکبیرة*، بیروت، دارالمفید.
 ۹. احسائی، احمد (بی تا). *العصمة و الرجعة* (ب)، بی نا، بی جا، نسخه خطی موجود در کتابخانه مرکز تخصصی مهدویت قم.
 ۱۰. احسائی، احمد، *جوامع الکلم* (الف)، بی تا، بی نا، بی جا، نسخه خطی موجود در کتابخانه مرکز تخصصی مهدویت قم.
 ۱۱. بروجردی، علی اصغر (۱۳۲۸ق). *نور الانوار*: نسخه بردار علی اصفهانی؛ مسجد اعظم.
 ۱۲. بیدآبادی، مسعود (۱۳۸۱). *نگاهی به خطبة الافتخار و خطبه تطنجیه*، فصلنامه علوم حدیث، شماره ۲۵، دانشکده دارالحدیث، پاییز.
 ۱۳. جمعی از نویسندگان زیر نظر علی اکبر رشاد، (۱۳۸۹). *دانشنامه امام علی علیه السلام*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
 ۱۴. حائری یزدی، علی (۱۴۲۲ق). *إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب عجل الله تعالی فرجه الشریف*، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
 ۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۶۲). *الإیقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة*، تهران، نوید.
 ۱۶. حلی، رضی الدین علی بن یوسف بن المطهر (۱۴۰۸ق). *العدد القویة لدفع المخاوف الیومیة*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
 ۱۷. خزرجی، صفاء الدین (بی تا). *من فقهائنا الشیخ المفید*، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، شماره ۳۸.
 ۱۸. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۳هـ.ق). *معجم رجال الحدیث*، بیروت، مدینة العلم.

۱۹. ذکایی ساوجی، مرتضی (۱۳۷۵). *نگاهی نو به روایت خشکیدن دریاچه ساوه*، ش ۶۸، کیهان اندیشه، موسسه کیهان، مهر و آبان.
۲۰. راوندی، سعید بن هبة الله (۱۴۰۹هـ.ق). *الخرائج و الجرائح*، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام.
۲۱. زهیر، احمد (۱۳۵۵). *المورد مقاله (رايات العرب و المسلمين و بنودهم و أعلامهم و بیارقهم)*، شماره ۱۹، وزارت فرهنگ و ارشاد عراق، پاییز.
۲۲. السادة، مجتبی (۱۴۲۱ ق). *الفجر المقدس، دارالخليج العربي، بيروت*.
۲۳. شهبازیان، محمد (۱۳۸۹). *تاملی نو در نشانه‌های ظهور (۱)*، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام.
۲۴. صادقی، مصطفی (۱۳۸۵). *تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی.
۲۵. صدر، سید محمد (۱۴۱۲ق). *تاریخ الغيبة الكبرى، بيروت، دارالمعارف*.
۲۶. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق). *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضی.
۲۷. طبسی، نجم الدین (۱۴۲۵ ق). *فی رحاب حکومت الإمام المهدی علیه السلام*، قم، دلیل ما.
۲۸. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*، تهران، مرتضوی.
۲۹. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱ق). *کتاب الغيبة، محقق: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح*، قم، المعارف الاسلامیه.
۳۰. طهرانی، آقا بزرگ (۱۴۰۳ق). *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، بیروت، دارالأضواء، ۲۶ج.
۳۱. عاملی نباطی، علی بن محمد (۱۳۸۴ق). *الصراط المستقیم الی مستحق التقدیم*، نجف، المكتبة الحیدریة.
۳۲. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰هـ.ق). *تفسیر عیاشی*، تهران، المطبعة العلمیه.
۳۳. قزوینی، زکریا بن محمد (۱۳۷۳). *آثار البلاد و اخبار العباد*، تهران، امیر کبیر.
۳۴. کرد علی، محمد (۱۴۰۳ ق). *خطط الشام*، دمشق، مكتبة النوری.
۳۵. کلباسی، مجتبی (۱۳۸۵). *پژوهشی در مورد جزیره خضرا*، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۳۷. کورانی، علی (۱۴۲۶ هـ.ق). *المعجم الموضوعی لأحادیث الامام المهدی علیه السلام*، بی جا.
۳۸. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۱۱ج.
۳۹. مرتضی، سید جعفر (۱۳۸۰). *جزیره خضرا افسانه یا واقعیت؟ ترجمه و تحقیق ابوالفضل طریقه دار، قم، بوستان کتاب*.

٤٠. مفيد، محمد بن محمد (١٤١٣هـق). الارشاد في معرفة حجج الله على العباد، قم، كنگره شيخ مفيد.
٤١. مبيدي، حسين بن معين الدين (١٤١١ق). ديوان منسوب به امير المؤمنين عليه السلام، قم، دارالنداء الاسلام.
٤٢. نوري، حسين (١٤٠٨ق). مستدرک الوسائل، قم، آل البيت.
٤٣. نيلى نجفى، على بن عبدالكريم (١٣٦٠). منتخب الانوار المضيئة، قم، خيام.
٤٤. نيلى نجفى، على بن عبدالكريم (١٤٢٦هـق). سرور أهل الايمان، قم، دليل ما.
٤٥. نيلى نجفى، على بن عبدالكريم (١٤٢٦ق). السلطان المفرج، قم، دليل ما.